

تحریفها و بی‌دقتیهای تازه‌ای نیز در این کتاب راه یافته و فاصله آن را با اصل بیشتر کرده است. قاعدتاً کسی که منطق الطیر را مطالعه می‌کند، هدفش خواندن کلام شیخ عطار است نه حاصل‌کثر. فهمی فلان کاتب کم اطلاع یا اعمال سلیقه فلان متذوق دور از امانت و دقت.

با آنکه در پنجاه شصت سال اخیر درباره اهمیت و لزوم تصحیح متون قدیم بر اساس نسخ خطی معتبر و اصول و معیارهای دقیق آن سخن‌ها رفته و مقالات و کتابها نوشته شده است، اما هنوز در میان کتابخوانهای ما کسانی هستند که آنچنان که باید به ارزش این کاری نبرده‌اند و نتیجه رنج طاقت سوز بزرگانی چون قزوینی و مینوی و فروزانفر را به دیده بی‌اعتنایی و حتی گاهی به دیده طعن و تمسخر می‌نگرند. آنان را اصحاب نسخه بدل می‌نامند و کار آنان را ردیف کردن مبالغی «چق و پق» در زیر صفحات کتابها می‌شناسند. در اینجا برای این گونه افراد، نمونه‌ای از منطق الطیر خواهیم آورد تا ببینند که يك غلط متن کار را به کجا می‌کشاند.

عقل وجود

سالها پیش در حوزه علمیه نجف، طالب علمی با ذوق کتباً معنی بیتی از منطق الطیر را از عالم بزرگ آن روزگار، آخوند ملاکاظم خراسانی، سؤال می‌کند. مرحوم آخوند با ذکر اینکه «مقام گنجایش اطاله کلام ندارد»، پاسخی بسیار موجز می‌نویسد و آن طالب علم چون خواهان تفصیل بیشتر بوده است، پرسش خود را نزد عالم دیگری می‌برد و پاسخی را که دریافت می‌کند به یکی از علمای دیگر عرضه می‌دارد. او نیز مطابق مشرب فکری خود جوابی می‌نویسد که باز به نظر عالم اول می‌رسد و این امر ادامه پیدا می‌کند و مکاتباتی بین آن دو بزرگوار رد و بدل می‌شود که حاوی مباحثی دقیق در باب مسائل حکمی و عرفانی است.

مجموعه این مکاتبات در ۱۰۳ صفحه به قطع وزیری با مقدمه و تعلیقات استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی چاپ و منتشر شده است.^۲ و علاقه‌مندان می‌توانند به آن کتاب مراجعه نمایند؛ اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که در نسخه‌های خطی قدیم و معتبر منطق الطیر دو بیت زیر دیده می‌شود:

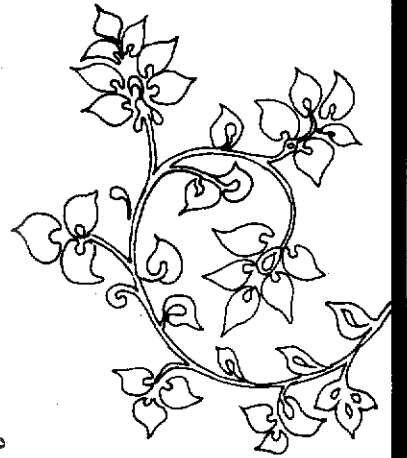
دایما او بادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است
او به سر ناید ز خود آنجا که اوست کی رسد علم و خرد آنجا که اوست
(گوهرین، ص ۴۰).

سؤال کننده معنی همین بیت دوم را خواسته، اما مصراع دوم بیت را به این وجه مغلوطن نقل کرده:

کی رسد عقل وجود آنجا که اوست

و پاسخها هم بر همین مبنا نوشته شده است.

منطق الطیر سلیمانی کجاست؟



دکتر مهدی نوریان

در میان چهار مثنوی مسلم^۱ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، مقامات طيور با منطق الطیر هم از لحاظ هنر داستان سرایی و هم از دیدگاه ارزشهای ادبی و عرفانی درخشش ویژه‌ای دارد. سالکان طریقت همواره نقد حال خود را در این کتاب جسته‌اند و بر نکته‌دانان محرم راز، با دریافت رموز و اشارات آن، حالتها رفته است. پس از مثنوی شریف مولانا، در طول زمان، این منظومه بیش از هر منظومه عرفانی دیگر اعجاب و تحسین خاص و عام را برانگیخته است و بدان روی آورده‌اند.

شاهد گویای اقبال و توجه نیاکان ما به این کتاب، یکصد و سی و دو (۱۳۲) نسخه دست‌نویس آن است که در فهرست منزوی معرفی شده و، با رواج صنعت چاپ، متن آن در هند و اروپا و ایران بیش از بیست بار به صورتهای گوناگون به چاپ رسیده و بعضی از این چاپها چندین بار تجدید شده است.

مانند کتب معروف دیگر، به سبب همین شهرت و قبول بیش از اندازه، همراه با هر نسخه‌برداری یا چاپ جدید، خطاها و

ذکاء الملك فروغی بوده که یکی از شاعران و ادیبان اواخر دوره قاجار به نام عبدالمجید مجدی سقزی اردلانی ملقب به ملك الکلام آن را با سه چهار نسخه خطی و چاپی، که مشخصات هیچیک از آنها روشن نیست، مقابله کرده و جوهری را که به نظرش درست آمده به خط خود در متن آورده و ظاهراً بعضی از کلمات و عبارات را هم مطابق ذوق و سلیقه خود تغییر داده است.^۶ این تغییرات البته متن کتاب را به زبان امروز ما نزدیکتر کرده اما به همان نسبت فاصله آن را از زبان عطار دورتر برده است که پس از این، نمونه‌ای از آن را به عنوان مثال خواهیم آورد. دکتر مشکور این نسخه را بی‌کم و زیاد در متن قرار داده و اختلافات آن را با دو نسخه متعلق به اواخر قرن نهم و نیز نسخه چاپ پاریس در پایین صفحات نشان داده است.

سینه کردن

در داستان منطق الطیر، آمدن باز شکاری در جمع مرغان بدین گونه وصف شده است:

باز پیش جمع آمد سرفراز کرد از سرّ معالی پرده باز
سینه می‌کرد از سبهداری خویش لاف می‌زد از کله‌داری خویش
(گوهرین، ص ۵۳).

مصدر مرکب «سینه کردن» در فرهنگها، از جمله برهان قاطع و آندراج، به معنی تفاخر کردن آمده است و در لغت‌نامه دهخدا، علاوه بر همین بیت عطار، شواهدی از شعر رفیع‌الدین لنبانی، مجیر بیلقانی و نظامی گنجوی برای آن آورده شده که هر سه معاصر عطارند و همین مطلب نشان دهنده این است که در قرن

حاشیه:

(۱) این چهار مثنوی عبارتند از: الهی‌نامه، اسرارنامه، مصیبت‌نامه و منطق الطیر و انتساب خسرونامه به عطار بحق مورد تردید قرار گرفته است. رک: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی: مختارنامه عطار، تهران، طوس، ۱۳۵۸، مقدمه، ص سی و پنج به بعد.
(۲) مکاتبات عرفانی بین سید احمد حائری و شیخ محمد حسین غروی، به تصحیح و تعلیقات سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

(۳) فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد مزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱، ج ۴، صص ۳۲۴۳-۳۲۴۶.

(۴) برای آگاهی از جاهای مختلف منطق الطیر تا سال ۱۳۴۵ رک: فهرست کتابهای چاپی فارسی براساس فهرست خانیا با مشار و فهارس انجمن کتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۱۶۷.

(۵) منطق الطیر به تصحیح و مقدمه و تعلیقات و حواشی دکتر محمد جواد مشکور، تبریز، کتابفروشی تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۳، ص پنجاه و پنج.

(۶) در نقد و معرفی کوتاهی که از چاپ اول منطق الطیر مشکور به عمل آمده، تصور شده که ملك الکلام نسخه تصحیح شده خود را به چاپ رسانده است. رک: مصطفی مفری، راهنمای کتاب، سال اول، شماره سوم، صص ۳۰۲-۲۹۹. اما از مقدمه دکتر مشکور چنین چیزی بر نمی‌آید.

پیداست که این وجه، گذشته از اینکه در نسخه‌ها نیامده، از نظر قافیه نیز غلط است، زیرا کلمه «خود» هیچ‌گاه با «وجود» قافیه نمی‌شود و عطار و شاعران قبل و بعد او اولاً «خود» را جز با کلماتی که حرکت ما قبل روی آنها فتحه است قافیه نکرده‌اند، ثانیاً دال آخر کلمات فارسی را که ذال تلفظ می‌شده با دال آخر کلمات عربی در قافیه نیاورده‌اند. تازه باید دید که آیا ترکیب «عقل وجود» در جای دیگری هم به کار رفته است؟

دستنویسها و چاپهای منطق الطیر

چنانکه پیش از این گفته شد، در فهرست منزوی ۱۳۲ نسخه خطی از منطق الطیر شناسانده شده است.^۳ کهنترین این نسخه‌ها دو نسخه است که در موزه قونیه نگهداری می‌شود و یکی در سال ۶۹۵ و دیگری در سال ۶۹۸ هجری قمری کتابت شده است. پس از این دو، نسخه مورخ ۷۳۱ متعلق به کتابخانه سلطنتی سابق و سپس ۳۶ نسخه دیگر از قرن نهم... کثرت این دستنویسها، به نسبت سایر کتب، دلیل روشنی است بر اشتیاق مردم صاحب‌دل و اهل معرفت در طول تاریخ به کتاب منطق الطیر.

قدیمترین چاپ این کتاب، به صورت چاپ سنگی، صد و چهل سال پیش یعنی ۱۲۶۸ هجری قمری در مطبعه منشی نول کشور شهر لکنهوی هندوستان انجام یافته و پنج سال پس از آن، یعنی سال ۱۲۷۳ قمری مطابق با ۱۸۵۷ میلادی، متن و ترجمه آن به زبان فرانسوی به اهتمام گارسن دوتاسی در پاریس به چاپ سری رسیده است. معروفترین چاپ منطق الطیر در ایران، قبل از مشکور و گوهرین، به تصحیح و مقدمه محمدحسین فروغی (ذکاء الملك اول) است که نخست در سال ۱۳۱۹ قمری در تهران به چاپ رسیده و سپس بارها در تهران و اصفهان تجدید چاپ شده است.^۴

تصحیح دکتر مشکور

سی سال پیش، یعنی ۱۳۳۷ شمسی، استاد محترم آقای دکتر محمد جواد مشکور اولین چاپ انتقادی منطق الطیر را در تبریز منتشر کرد که پس از آن، چندین بار به چاپ مجدد رسید. چنانکه از مقدمه کتاب برمی‌آید، اساس این تصحیح نسخه‌ای از چاپ

اما در چاپ مشکور، با يك تحريف و تغيير بظاهر كوچك، يعنى تبديل «وانگه» به «آگه» مطلب بكلى مسخ شده و از مقصود اصلى دور افتاده است:

چون بدانستى بين آگه بياش. (ص ۷۰)

و چنين است در مثال زيرين:

لحن خلقت

پيروان فيثاغورس، حكيم و فيلسوف يونان قديم، «... چنين فرض مى كردند كه فاصله هاى كرات از يكديگر به نسبت فاصله هاى اعدادى است كه نغمات آوازاها را مى سازد و گردش آنها نيز نغمه اى ساز مى كند كه روح عالم است و آن را گوش مردم به واسطه عادت يا عدم استعداد درك نمى نمايد...»^۷ اين فرضيه از طريق ترجمه آثار يونانى و بيش از همه از طريق رسائل اخوان الصفا در بين مسلمانان شناخته شده و بويژه در ادب صوفيه ما رواج كامل يافته است، چنانكه حافظ فلک را «ارغنون ساز» مى داند و مولانا جلال الدين در مثنوى بدین سان حكايه مى كند:

نالهُ سُرنَا و تهديد دهل چيزكى ماند بدان نافر كل
بس حكيمان گفته اند اين لحنها از دوار چرخ بگرفيم ما
بانگ گردشهاى چرخست اين كه خلق مى سرايندش به طنبور و به خلق^۸

و نيز به روايت حكيم نظامى، افلاطون^۹ آغانى را از موسيقى افلاك آموخت:

به خُم در شد از خلق پى كرد گم نشان جُست از آواز اين هفت خُم
...چو صاحب رسد جاى درخم گرفت بى چرخ و دنياى انجم گرفت
چو آهنگ آن ناله كانجا شنيد نمودارى آورد اينجا پديد...^{۱۰}

شيخ عطار هم در آثار خود بارها به اين موضوع پرداخته است، از جمله در منطق الطير:

مرحبا اى غنديلِبِ باغِ عشق ناله كن خوش خوش ز درد و داغِ عشق
خلقِ داودى به معنى برگشاى خلق را از لحن خلقت ره نماى
(گوهري، ص ۳۶)

جان كلام در بيت دوم همين «لحن خلقت» است كه در ضمن آن عطار از غنديلِبِ مى خواهد كه با حنجره داودى خود نغمه معنويت بسرايد و خلق را به موسيقى آفرينش و روح و مبدأ عالم هدايت كند؛ اما با افتادن يك نقطه، لحن خلقت در چاپ مشکور (ص ۴۱) به «لحن خلقت» تبديل يافته و بكلى زيبايى بيت و غناى معنوى و بار فرهنگى آن از دست رفته است.

با مثالهاى كه نمونه وار ذكر شد مشخص مى گردد كه متن

ششم در نيشابور و اصفهان و اران (مى توان گفت سراسر ايران) اين مصدر مركب رواج داشته و معادل «سينه پيش دادن» امروزي بوده است.

در چاپ فروغى «سينه مى كرد» به صورت صحيح خود آمده، اما ملك الكلام مجدى - معلوم نيست از پيش خود يا از روى نسخه اى مغلوپ - آن را به «سينه مى زد» تبديل کرده و همين تحريف در چاپ دكتور مشکور آمده كه نه ربطى به سخن عطار دارد و نه معناى درسى برايش مى توان يافت.

بى مناسبت نيست كه در همين جا به تفاوتهاى ديگر ضبط دكتور مشکور با صورت صحيح دو بيت بالا نگاهى افكنده شود. در چاپ ياد شده اين دو بيت آمده است:

باز پيش جمع آمد سرفراز كرد زاسرار معانى پرده باز
سينه مى زد از سبه كارى خويش لاف مى زد از كله دارى خويش
(مشكور، ص ۶۰)

باز شكارى، با توصيفى كه در منطق الطير از او مى خوانيم، رمز و نمودار كسانى است كه همه هدفشان در زندگى تقرب يافتن به دربار پادشاهان و رسيدن به مقامات و مناصب بالايى حكومت است و اين كه بر سبه سلالارى و كلاهدارى باز تاكيد شده و پس از همين ابيات آمده است:

گفت من از سوق دست شهريار چشم بربستم ز خلق روزگار
چشم از آن بگرفته ام زير كلاه تا رسد پايم به دست پادشاه...

مؤيد همين امر است. بنا بر اين، باز به هيچ وجه اهل معنى نيست تا بتواند براى مرغان پرده از «اسرار معانى» بردارد و مسلماً در بيت اول «معالى» درست است، با توجه به ايهام هنرمندانه بسيار قوى آن، كه از يك طرف باز در آسمان آن چنان اوج مى گيرد كه پرنندگان كوچك، مانند كبوتر و صعوه و بوتيمار، هرگز نمى توانند به آنجا برسند و تنها اوست كه مى تواند رازهاى بالاترين حد آسمان را براى آنان فاش كند؛ از طرف ديگر، باز، چون از طبقات بالايى حكومت و از نزديكان پادشاه است، اسرارى مى داند كه عامه پرنندگان از آن بيخبرند و طبعاً خواهان شنيدن آن اسرار. ديگر اينكه نسبت دادن «سبه كارى» به باز در اين داستان وجهى ندارد، بلكه همان «سبه دارى» مناسب موقعيت اوست.

مراحل يقين

در منطق الطير به مراحل سه گانه علم اليقين، عين اليقين و حق اليقين - با ايجازى اعجاز مانند - در يك مصراع اشاره شده است:

حق بدانستى، بين، آنگه بياش (گوهري، ص ۶۱)

منطق الطیر دکتر مشکور از لحاظ اصالت نسخه اساس و نسخه بدلها قابل اعتماد نیست و همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، ممکن است این متن برای خواننده عادی امروزی از متن دکتر گوهرین مفهومیتر و روشنیتر باشد، اما هرگز خواست خواننده اهل نظر و دقیقی را که به تطورات زبان و نیز مقاصد عرفانی آشنا باشد بر نمی آورد.

ناگفته نماند که مقدمه متع استاد مشکور و تعلیقات فاضلانۀ ایشان بر این کتاب بسیار مغتنم است و در هر حال سعیشان مشکور است و بدون تردید، اگر استغراق آن دانشمند استاد در زمینه های دیگر علمی و تحقیقی مانع از این نمی شد که تجدید نظری در کار دوران جوانی خود بفرمایند. کتاب از لونی دیگر می بود.

چاپ دکتر گوهرین

در سال ۱۳۴۲ شمسی، چاپ اول منطق الطیر، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات استاد ارجمند دکتر سیدصادق گوهرین، به همت بنگاه ترجمه و نشر کتاب انتشار یافت و چاپ پنجم آن در سال جاری به کتابفروشیها عرضه شد. مزیت چاپ پنجم این کتاب بر چاپهای قبلی وجود کشف الابیات در پایان آن است که کار مراجعان را بسیار آسان کرده و بدین سبب باید از ناشر کتاب سپاسگزار بود.

اساس تصحیح دکتر گوهرین در این متن دو نسخه موجود در موزه قونیه است که قدیمترین نسخ خطی شناخته شده منطق الطیر در دنیاست و پیش از این ذکر آن رفت. با اُتس و علاقهای که مولانا جلال الدین به آثار عطار بویژه منطق الطیر داشته و اینکه به روایت افلاکی در مناقب العارفین^{۱۱} یاران و مریدان مولانا حدیقه سنائی و منطق الطیر و مصیبت نامه عطار را بجد مطالعه می کرده اند، شگفت نیست که کهنترین نسخه های این کتاب در کنار آرامگاه مولانا باشد.

نسخه اول قونیه، که به نوشته مصحح با نسخه دوم به قلم یک کاتب و از روی یک نسخه اصل بازنویسی شده است، در چاپ گوهرین عیناً در متن قرار گرفته و تفاوت های آن با نسخه دوم و سه نسخه دیگر، یکی مورخ ۷۳۱ که قبلاً اشاره شد و دیگر نسخه مورخ ۸۳۷ از کتابخانه مجلس و سرانجام نسخه چاپ پاریس، در ذیل صفحات نشان داده شده است.

روش تصحیح

بعضی از محققان را عقیده بر این است که در هنگام تصحیح یک متن کهن باید قدیمترین نسخه موجود را عیناً بدون هیچ گونه تغییری در متن قرار داد و اختلاف آن را با نسخ جدیدتر در حاشیه آورد. برای صحت این نظر استدلال می کنند که در این صورت

هیچ مجالی برای اعمال سلیقه شخصی - که در همه حال امکان خطا در آن هست - پدید نمی آید و خواننده کتاب خود می تواند با آزادی کامل، وجه مورد قبول خود را در متن و حاشیه بیابد و از اینکه دیگری برای او تعیین تکلیف کرده باشد مصون بماند. این استدلال در نظر اول منطقی جلوه می کند اما اشکالاتی هم دارد که به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

یکی اینکه اگر بفرض غلطی بین و آشکار در قدیمترین نسخه وجود داشته باشد، آیا باید به همان صورت غلط در متن بماند؛ یا توجه به اینکه اکثریت خوانندگان کتابها - جز تئی چند از محققان - متن کتاب را می خوانند نه حواشی و نسخه بدل های آن را. مهمتر از آن، بسیاری از خوانندگان تخصص و صلاحیت لازم را برای انتخاب وجه صحیح از سقیم ندارند و توقع دارند که استاد صاحب صلاحیتی که مسؤلیت چاپ متنی را به عهده گرفته صورت درست را در اختیارشان بگذارد. دیگر اینکه اگر بنا شد کتاب به زبان دیگری ترجمه شود، آیا مترجم متن غلط را ترجمه کند یا نسخه بدلها را؟

مسأله دیگر این است که اگر قرار باشد نسخه ای عیناً و بدون کم و زیاد چاپ شود و وجوه اختلافش با نسخه های دیگر نیز عیناً در پایین صفحات یا در آخر کتاب نقل گردد، این کار از عهده هر کسی که خواندن و نوشتن بداند برمی آید. حتی اگر خط نسخه خوانا باشد خود حروفچین مطبعه هم می تواند متن را عیناً حروفچینی کند، پس چه لزومی دارد که يك دانشمند محقق وقت گرانهای خود را در این کار صرف کند؟ سرانجام، اگر شاعر یا نویسنده خود در اثر خودش دست برده باشد - چنانکه نظایر آن فراوان دیده شده و به اثبات رسیده است - تکلیف چه خواهد بود؟ متأسفانه استاد گوهرین همین شیوه را در چاپ منطق الطیر به کار برده اند و بدین ترتیب اغلاطی در متن مصحح ایشان راه یافته است که هیچ تردیدی در غلط بودن آنها نیست و در زیر به

حاشیه:

(۷) محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار، ج ۱، ص ۶. برای آگاهی کاملتر رک: سرگذشت فیثاغورس، اثر پیتر گورمن، ترجمه پرویز حکیم هاشمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶، ص ۲۱۳ به بعد.

(۸) منتوی مولانا، بتصحیح نیکلسن، دفتر چهارم، ص ۲۲۲.

(۹) باید توجه داشت که در شعر قدیم ما، بخصوص در آثار نظامی، در سوانح زندگی و اعتقادات فلاسفه یونان قدیم تخیلهایی راه یافته، از جمله در نظر به موسیقی افلاک که به فیثاغورس ارتباط دارد و خم نشین بودن افلاطون که در اصل به دیوجانوس منسوب است.

(۱۰) اقبالنامه نظامی، به تصحیح وحید دستگردی، افست از چاپ تهران، ۱۳۱۷، انتشارات علمی، ص ۸۶.

(۱۱) مناقب العارفین، شمس الدین احمد افلاکی، به تصحیح تحسین یازیجی، آنکارا، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۷۳۹.

نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

مقصد صدق

در منطق الطیر، طاووس رمز و نموداری است از عابدان و پارسایانی که تنها منظورشان از عبادت و پرهیزگاری رفتن به بهشت و برخوردار شدن از نعیم جنت است و به همین لحاظ از همراه شدن با مرغان برای حرکت به سوی سیمرغ عذر می‌آورد. هدهد، در مقام پیر طریقت، در جواب او نظر عاشقان وصال به حق را در این باب بیان می‌کند، همان نظری که شیخ اجل سعدی شیرازی در این بیت شیوا آورده است:

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را.

شیخ عطار از زبان هدهد به زیباترین وجهی این عقیده عارفانه را تشریح می‌کند و از جمله می‌گوید:

خانه نفس است خلد پر هوس خانه دل مقعد صدق است و بس.

شکی نیست که شاعر ترکیب «مقعد صدق» را از آیه شریفه «فی مقعد صدق عند ملک مقتدر»^{۱۲} گرفته است و مسلماً مصحح محترم نیز تردیدی در این باره ندارد؛ اما، به جهت پای بند بودن به «اقدام نسخ»، به غلط در متن، به جای آن، «مقصد صدق» گذاشته و وجه صحیح را به حاشیه برده است. (گوهرین، ص ۴۷)

عرش رحمان

در اصطلاح صوفیه، دل انسان کامل عرش اکبر دانسته شده^{۱۳} و احادیث و روایاتی هم برای آن آورده‌اند. این بیت منطق الطیر نیز درباره همین مطلب است:

پادشاه خویش را در دل ببین عرش را در ذره‌ای حاصل ببین.

اما در چاپ گوهرین، به پیروی از قدیمترین نسخه، به جای «عرش» در مصراع دوم کلمه «هوش» آمده است (ص ۳۶) که در سیاق عبارت مفهوم روشنی ندارد و وجه صحیح یعنی «عرش» در مقام نسخه بدل به حاشیه کتاب تنزل یافته است.

حریم عزت

«بدان که بالای این کوشک نه اشکوب طاقی است که آن را شهرستان جان خوانند و او بارویی دارد از عزت و خندقی دارد از عظمت»^{۱۴} این عبارات، که از شیخ اشراق نقل شد، بیان رمزی مفهومی است که در کتب عرفانی از آن به «حجاب العزة» تعبیر می‌کنند و مقصود از آن به زبان ساده این است که بزرگی و عظمت پروردگار خود به منزله حجابی است که مانع از رسیدن افراد



یکی از مجالس نسخه خطی منطق الطیر (سخن گفتن طاووس یا هدهد) متعلق به کتابخانه بریتانیا (Add. 7735).

ناقص و ناتوان به آن درگاه رفیع می‌گردد. به گفته عطار:

عزّت این در چنین کرد اقتضا کز در ما دور ماند هر گدا
(گوهرین، ص ۹۰).

در چند جای منطق الطیر به این مفهوم با تعبیر «حریم عزت» اشاره شده است، اما در يك جا عطار با تفصیل بیشتر و در ضمن حکایتی از بایزید بسطامی - که یکی از دلنشین‌ترین حکایات کتاب نیز هست - مطلب را توضیح می‌دهد. سخن بدین گونه آغاز می‌شود که در مسیر حرکت مرغان به سوی سیمرغ:

بود راهی خالی السیرای عجب ذره‌ای نه شر و نه خیر ای عجب
بود خاموشی و آرامش در او نه افزایش بود و نه کاهش در او
سالکی گفتش که ره خالی چراست؟ هدهدش گفت این زعر بادشاست.

اما با کمال تعجب مشاهده می‌شود که در نسخه مصحح دکتر گوهرین، به پیروی از اقدم نسخ، به جای «این زعر بادشاست» آمده است: «این زفریاد شماست!» شباهت این دو عبارت از نظر رسم الخط کاملاً مؤید این نکته است که کاتب در این باره اشتباه کرده و در سیر داستان «این زفریاد شماست» هیچ مناسبتی ندارد.

پامنبیری

در لغت‌نامه دهخدا در توضیح اصطلاح «پامنبیری»، آمده است: «پیش‌خوان، شاگرد روضه‌خوان که پیش از استاد ابیاتی چند ایستاده به پای منبر در مصائب اهل البیت سلام الله علیهم خواند.» در منطق الطیر نشانه‌ای از این سنت دیرین موجود است و به نوشته شادروان استاد فروزانفر «شیخ در این بیان رسوم مجالس وعظ را در قرن ششم مجسم می‌کند.»^{۱۵} داستان از این قرار است که در هنگامه سلوک، بیم و هیبت آن راه‌بی پایان بر جان مرغان چیره می‌شود؛ همه از هول مخاطرات طریقت از رفتن باز می‌مانند، در يك جا گرد می‌آیند و از هدهد می‌خواهند که بر سر منبر رود و شیوه سپردن این راه پرمخافت و نیز آداب خدمت در بارگاه سیمرغ را به آنان بیاموزد. هدهد بر کرسی می‌نشیند و بلبل و قمری، پیش از آغاز سخن او، مانند دو مقری خوشخوان، آواز بر می‌کشند. در چاپ گوهرین، از روی قدیمترین نسخه، این مطلب بدین سان ثبت شده است:

پیش آمد بلبل و قمری بهم تا کنند آن هر دو تن مقری بهم
هر دو آنجا برکشیدند آن زمان غلغلی افتاد از ایشان در جهان
(ص ۹۲).

خوانندگان ارجمند توجه دارند که مصراع دوم بیت اول و مصراع اول بیت دوم هم از نظر قواعد دستوری و هم از نظر معنی و مفهوم نادرست است و گونه درست، مطابق نسخه بدل، چنین است:

پیش آمد بلبل و قمری بهم تا شوند آن هر دو تن مقری بهم
هر دو الحان برکشیدند آن زمان غلغلی افتاد از ایشان در جهان.

در نشر دانش خواندم که در سال ۱۹۸۴ کاملترین ترجمه منطق الطیر به زبان انگلیسی از روی چاپ گوهرین در لندن چاپ و منتشر شده است.^{۱۷} چون آن ترجمه را ندیده‌ام نمی‌دانم مترجمان این دو بیت و نظایر آن را چگونه ترجمه کرده‌اند. کاش از نسخه بدلها استفاده کرده باشند.

سه نمونه دیگر

در اینجا به سه نمونه دیگر از مواردی که متن به پیروی از اقدم نسخ غلط آشکار و نسخه بدل صحیح است اشاره کوتاهی خواهیم کرد.

□ شیخ صنعان، پس از اینکه چند شب پی‌درپی خواب می‌بیند که گذارش به سرزمین روم افتاد و بتی را سجده می‌کند، با مریدان خویش می‌گوید:

می‌باید رفت سوی روم زود تا شود تعبیر این معلوم زود.
به جای تعبیر در متن «تدبیر» آمده و پیداست که تعبیر خواب باید معلوم شود نه تدبیر آن (ص ۶۸).

□ در پایان داستان شیخ صنعان، دختر ترسا، که به دست شیخ ایمان می‌آورد و از «اهل عیان» می‌گردد، پیش از آن طاقت فراق ندارد و با این سخنان چشم از جهان خاکی فرو می‌بندد:

گفت شیخا طاقت من گشت طاق من ندارم هیچ طاقت در فراق
می‌روم زین خاکدان پر صداع الوداع ای شیخ عالم الوداع.
در متن به جای خاکدان، «خاندان» آمده است که تناسبی با موضوع ندارد. (ص ۸۸).

□ شیخ عطار درباره استغنائی حق سروده است:

سالها بردند مردان انتظار تا یکی را بار بود از صد هزار.

حاشیه:

- ۱۲) قرآن کریم، سوره قمر، آیه ۵۵.
- ۱۳) کشف اصطلاحات الفنون، تهانوی، تهران، خیام، افست از چاپ کلکته، ۱۸۶۲، ج ۲، ص ۹۸۱.
- ۱۴) شهاب‌الدین یحیی سهروردی، مجموعه آثار فارسی، فی حقیقه العشق، به تصحیح دکتر نصر، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۷۵.
- ۱۵) بدیع الزمان فروزانفر: شرح احوال و نقد و تحلیل آثار فریدالدین عطار نیشابوری، چاپ دوم، تهران، دهخدا، ۱۳۵۳، ص ۳۶۷.
- ۱۶) «بهم» در این بیت در معنی «باهم» آمده است چنانکه در این بیت سعدی دیده می‌شود: بیا که فصل بهارست تا من و تو بهم / به دیگران بگذاریم باغ و صحرا را.
- ۱۷) نشر دانش، سال هشتم، شماره سوم، ص ۵۳.

به جای «بردند» در متن کتاب «بودند» ضبط شده است (ص ۹۰).

صنعان یا سمعان

با تحقیقات استادان فقید مجتبی مینوی^{۱۸} و بدیع الزمان فروزانفر^{۱۹} مأخذ اصلی عطار در سرودن داستان شیخ صنعان شناخته شده و آن کتابی است از امام محمد غزالی به نام *تحفة الملوك*. نام قهرمان داستان در *تحفة الملوك* «شیخ عبدالرزاق صنعانی» است که عطار کوتاه شده آن را به صورت «شیخ صنعان» روایت کرده است. اضافه شیخ به صنعان (صورت دیگری از کلمه صنعاء، نام یکی از شهرهای یمن) مانند اضافه بوسعید است به نام زادگاهش مهنه (مهینه) در این مصراع معروف *منطق الطیر*:

بوسعید مهنه در حمام بود...

در همه نسخه‌های خطی مورد استفاده دکتر گوهرین و دکتر مشکور و دیگر چاپهای *منطق الطیر* و نیز در کتابهای دیگر، این نام به همین صورت نقل شده؛ اما در نسخه قونیه به جای صنعان، «سمعان» ضبط گردیده و دکتر گوهرین، به همان شیوه معهود، به این ضبط وفادار مانده و آن را در متن آورده است. وی در تعلیقات پایان کتاب (ص ۳۲۰) توجیهی هم برای این ضبط از کتب جغرافیایی قدیم یافته که خلاصه آن این است که در روم دیری به نام صنعان وجود نداشته اما در نواحی دمشق و انطاکیه و حلب چندین دیر به نام سمعان شناخته شده و چون شیخ دست از اسلام شسته و دیرنشین شده به این نام علم گردیده است. اما با همه این اوصاف، مصحح پس از نقل تتبعات استاد مینوی اذعان می‌کند: «نتیجه آنکه این شیخ زنار پند صوفی را شیخ صنعان باید دانست نه پیر سمعان و مأخذ حکایت او را در *تحفة الملوك* غزالی باید جست نه اقوال دیگر...» (تعلیقات، ص ۳۲۲)

بالآخره تکلیف خواننده‌ای که می‌خواهد از این داستان فیض معنوی و لذت روحی ببرد چیست؟ باید در متن شیخ سمعان و در تعلیقات نقیض آن را بخواند؟ اگر کسی در دیوان حافظ به این بیت برسد:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن

شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت.

چگونه خواهد توانست در ذهن خود بین این بیت و داستان عطار ارتباط برقرار کند و به این تلمیح پی ببرد؟

شاعر نوپرداز

آیا مصحح محترم در هنگام تصحیح *منطق الطیر* معتقد بوده‌اند که

عطار شعر بی وزن و قافیه هم می‌سروده است؟ در مقدمه و تعلیقات کتاب پاسخی برای این پرسش نمی‌یابیم، اما در متن ابیات نسبتاً فراوانی یافت می‌شود که وزن و قافیه آنها مختل و نادرست است. در این جا چند نمونه از این ابیات همراه با صورت صحیح آن خواهد آمد. البته نگارنده این سطور در همه موارد وجه صحیح را از نسخه بدلها نقل کرده و دست به تصحیح قیاسی نزده است:

● (الف) وزن

□ تیز وهمی بود در راه آمده از بدوز نیک آگاه آمده. (ص ۳۹)

صحیح: از بد و از نیک...

□ جمله مرغان ز هول و بیم راه بال و پر پر خون برآوردند بماه (ص ۹۰)

صحیح: ... برآوردند آه

□ هر که او مطلوب پیغامبر بود زبیدش بر فرق اگر افسر بود (ص ۳۹)

صحیح: ... مطلوب پیغمبر بود

□ قصد تو دارند بگریز و برو بردم منشین بر خیز و برو (ص ۴۴)

صحیح: بر درم منشین تو...

● (ب) قافیه

□ هست از آینه دل در دل نگر تا ببینی روی او در دل نگر (ص ۶۲)

صحیح: تا ببینی روی او در دل مگر

□ پیشوایانی که در عشق آمدند پیش او از خویش بی خویش آمدند. (ص ۶۶)

صحیح: ... در پیش آمدند

□ گفت گر دیوی که راهم می‌زند گو بزن چون چست و زیبا می‌زند (ص ۷۲)

صحیح: گفت دیوی کو ره ما می‌زند

□ خوک کش، بت سوز، اندر راه عشق ورنه همچون شیخ شورسوی عشق. (ص ۸۰)

صحیح: بت سوز در سودای عشق

□ همچو ابر غرقه در خون می‌دوید پای داد از دست و بر پی می‌دوید. (ص ۸۶)

صحیح: غرقه در خوی

صحیح: در آب بود

□ یار کو تا دل دهد در یک غم دست کو تا دست گیرد یک دم
(ص ۷۱).

صحیح: دوست کو تا دست گیرد...

□ هم ز خجلت جامه بر تن چاک کرد هم به دست عجز سر بر خاک کرد
(ص ۸۵).

صحیح: بر سر خاک کرد

□ حکم حکم اوست فرمان نیز هم زو دریغی نیست جان تن نیز هم
(ص ۸۹).

صحیح: تن جان نیز هم

*
شایسته تذکر است که در این گفتار تنها تصحیح متن کتاب در مد نظر بوده است و مقدمه پر شور و حال استاد گوهرین و برخی از تعلیقات ایشان همیشه برای دوستداران منطق الطیر کمال استفاده را خواهد داشت. از جهت اشتغال بر کهنترین و اصیلترین دستنویسهای کتاب، در متن و حاشیه، نیز تا این زمان متنی قابل اعتمادتر از آن وجود ندارد و با وصفی که از «چاپ تازه منطق الطیر» در نشر دانش آمده^{۱۰}، مبنی بر اینکه اساس آن نسخه‌ای متأخر است که عیناً چاپ شده، در حالی که دست کم ۳۹ نسخه خطی که قبل از سال ۹۰۰ هجری نوشته شده بر آن مقدم است، پیداست که مشکلات متن این کتاب همچنان باقی است. بنابراین، تا زمانی که به شیوه علمی و انتقادی، متن صحیح از میان قدیمترین و صحیحترین دستنویسها انتخاب نشود و برای هر انتخاب دلیل محکمی از نظر تاریخ زبان و سبک‌شناسی و اصطلاحات و عقاید عرفانی وجود نداشته باشد، باید از زبان مولانا این پرسش را تکرار کنیم که برآستی:
منطق الطیر سلیمانی کجاست؟

حاشیه:

۱۸) مجتبی مینوی: از خزاین ترکیه، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال هشتم، شماره سوم، ص ۱۰.
۱۹) فروزانفر: شرح احوال عطار، ص ۳۲۹. استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب مآخذ قدیم تری برای اصل حکایت شیخ صنعان یافته‌اند اما به نظر ایشان نیز مآخذ بلاواسطه عطار همان تحفة الملوك غزالی است. رک: نه شرقی نه غربی، انسانی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، صص ۲۶۸-۲۷۲.
۲۰) نشر دانش، سال هشتم، شماره چهارم، ص ۶۱.

□ بایزید آمد شی بیرون ز شهر از خروش خلق خالی دید شهر
(ص ۹۰)

صحیح: خالی دید دهر

آنچه نقل شد بعضی از اختلالات در وزن و قافیة ابیات در ۹۰ صفحه اول چاپ گوهرین بود. در سراسر کتاب موارد متعددی از این نوع وجود دارد.

ابیات نامفهوم

گاهی در این کتاب ابیاتی دیده می شود که معنی و مفهومی برای آن به دست نمی آید و از لحاظ قواعد دستور زبان یا معانی و بیان دارای اشکال است. در اینجا به یک نمونه از این گونه ابیات اشاره می کنیم:

□ گرده ای در دست داشت آن بینوا نان آوان مانده بد بر نانو (ص ۴۴).

معنی مصراع دوم معلوم نیست، در تعلیقات کتاب هم هیچ توضیحی برای آن وجود ندارد.

غلط مطبعی

تجربه نشان داده است که در کتابهایی که چاپ می شود از اغلاط مطبعی که مثل خاری در چشم مؤلف و خواننده فرومی رود، گریز و گزیری نیست. گاهی این اغلاط آن چنان است که روی بیدقتیهای استنساخ کنندگان قدیم را سفید می کند. این نقیصه برای چاپ اول هر کتاب بناچار معذور است و معمولاً آن را با افزودن جدول خطا و صواب در آخر کتاب، در حد امکان، جبران می کنند. اما در چاپهای بعدی اگر باز هم این گونه غلطها در متن کتاب وجود داشته باشد، جز سهل انگاری مؤلف و ناشر نامی بر آن نمی توان نهاد. در چاپ اول کتاب مورد بحث ما، صورت درست بعضی از غلطهای چاپی در غلظنامه آمده است و در چاپهای بعدی آنها را در متن کتاب اصلاح کرده اند. در چاپ پنجم هم، ظاهراً به دست ناشر بعضی دیگر از آن اغلاط در متن اصلاح شده؛ اما متأسفانه هنوز هم کتاب خالی از اغلاط مطبعی نیست. مانند موارد زیر:

□ من نیابم در جهان بی آب سود زانکه زاد و بود من در آن بود
(ص ۴۸).